

مسئله‌محوری

شدنی با سنی

معمولاً برای معلم دغدغه‌مند از همان جلسه اول شروع می‌شود؛ مسائل و مشکلاتی که به تعداد دانش‌آموزان کلاس تنوع دارند و به تعداد روزهای سال تعدد؛ مشکلاتی که گاه آن قدر حاد شده‌اند که در فرایند تدریس هم اختلال ایجاد می‌کنند و مهم اینجاست که قرار است چگونه با آن‌ها روبه‌رو شویم.

وقتی در کلاس با مسئله‌ای روبه‌رو می‌شویم، می‌توانیم تقصیر را گردن ناهمی و بی‌تجربگی دانش‌آموز ببندیم، یا نسبت به ضعف کتاب‌های درسی موضع بگیریم، یا انگشت اتهام را به سمت نبود امکانات در مدرسه و مدیریت غلط آن بگیریم. مسئولان هم از گزینه‌های همیشه روی میز هستند که می‌توانیم تمام مسائل ریز و درشت را به آن‌ها نسبت دهیم. به‌رحال وضعیت اقتصادی و سیاسی در شئون زندگی همه شهروندان این جامعه، از کوچک تا بزرگ، تأثیر می‌گذارد!

اما نکته اینجاست که با تقصیر را گردن این یا آن انداختن، یا به قول معروف صورت مسئله را پاک کردن، مسئله حل نخواهد شد! مسئله‌ای که اول از همه دامن من و شمای معلم را در کلاس می‌گیرد و برای خودمان چالش ایجاد می‌کند. پس باید طرحی دیگر در اندازیم.

علی نوفرستی

معلم و فعال در عرصه تعلیم و تربیت

● برای عبور از مسئله، اول باید موضوع را شفاف و اثر کلیشه‌های

ذهنی عبور کرد!

وقتی مسئله‌ای به وجود می‌آید، اولین ویژگی‌اش مبهم‌بودنش است. این ابهام باعث می‌شود معلم با توجه به مشغولیت‌هایی که دارد، به سرعت به سمت جواب‌هایی کلیشه‌ای برود که در همان لحظه اول به ذهنش خطور می‌کنند، و از آنجا که معمولاً این پاسخ‌ها راهگشا نیستند، بعد از چند بار تلاش خسته می‌شود و همان حرف‌های تکراری را خواهد زد و تقصیر را به گردن دیگران می‌اندازد. در کشور انگلستان درباره‌ی گرایش دختران دانش‌آموز به رمان‌های عاشقانه و نحوه‌ی برخورد معلمانشان با آن‌ها تحقیقی صورت گرفته است که توجه به آن خالی از لطف نیست. معلم‌ها مسیر تقبیح رفتار دانش‌آموزان دختر را در پیش گرفتند و به راه‌های گوناگون (نصیحت، کارهای تبلیغی و فرهنگی، دوستی و همراهی) در زشت جلوه‌دادن این رفتار کوشیدند. اما نتیجه در نهایت مطلوب نبود. یعنی نه تنها از گرایش دختران کاسته نشد، که افزایش هم یافت. با بررسی مشکل، معلوم شد گرایش به این رمان‌ها به این دلیل بوده که دانش‌آموزان تصور می‌کردند رمان، برعکس مدرسه، که آن‌ها را بچه فرض کرده است، آن‌ها را افرادی به بلوغ فکری رسیده فرض کرده است. به بیان ساده، دانش‌آموزان دوست داشتند بزرگ فرض شوند و کمتر برایشان تصمیم گرفته شود.^۱

اگر دانش‌آموزی در کلاس انگیزه کافی ندارد، اگر با وجود تذکرات شما، هنوز هستند دانش‌آموزانی که شلوغ هستند و فضای کلاس را به هم می‌ریزند، اگر توجه و تمرکز تعدادی از دانش‌آموزان کم است و ده‌ها مسئله ریز و درشت دیگر، قبل از دانش‌آموزان باید به خودمان توجه کنیم.

● باید رویکرد و نگرشمان را عوض کنیم!

رویکرد ما به مسائل انواع متعددی دارد. برخی «ساختارمحور» هستند؛ یعنی ناظر به ساختار و وظایف تعیین شده عمل می‌کنند. برخی «تهدیدمحور» هستند؛ یعنی محیط و دانش‌آموز را تهدید فرض می‌کنند و برای رفع این تهدیدها می‌کوشند. برخی «آرمان‌محور» هستند؛ یعنی آمال و آرزوهایی را در ذهن پرورش می‌دهند و همه چیز را برای رسیدن به آن تعریف می‌کنند. برخی هم «ابزارمحور» را برمی‌گزینند و فعالیت‌هایشان را مبتنی بر ابزارهای در اختیار مشخص و تعیین می‌کنند. البته رویکردهای متعدد دیگری نیز وجود دارند که مجال پرداختن به آن‌ها نیست. اما در کنار این رویکردها، آنچه به نظر می‌رسد می‌تواند در تدریس بیشترین کمک باشد، رویکرد «مسئله‌محور» است. مسئله‌محوری یعنی توجه به وضع موجود، تعیین وضع مطلوب و تمرکز بر خلأ و فاصله میان وضعیت موجود و مطلوب، به جای تمرکز بر خود وضعیت موجود یا وضعیت مطلوب.

در رویکرد مسئله‌محور باید وضعیت موجود، یعنی شرایط و امکانات مدرسه، وضعیت دانش‌آموزان و خانواده‌هایشان، شرایط همکاران و البته وضعیت شخصی خودمان را درک و اهداف

سالانه‌مان را مبتنی بر آن مشخص کنیم.

حالا وقت آن است که ببینیم برای رسیدن به اهداف باید به چه مسائلی بپردازیم تا برای آن‌ها پاسخی پیدا کنیم.

● اگر نویسم منحرف خواهیم شد!

ما معلم‌ها معمولاً ذهن منسجمی داریم و از همان ابتدای سال با برآورد ذهنی، اهدافی برای خودمان ترسیم می‌کنیم که ناظر به واقعیت و وضع موجود است. اما این‌ها برای معلم مسئله‌مند کافی نیستند. کسانی که رویکردشان مسئله‌محوری است، هر چه را در ذهنشان است روی کاغذ می‌آورند. معلم در طول سال با اتفاقات غیرقابل پیش‌بینی زیادی مواجه می‌شود که کم‌کم اهداف ابتدای سال را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد. اگر همیشه اهداف و وضعیت ابتدای سال را مقابل چشمانمان نگذاریم، رفته‌رفته اهداف اصلی خود را فراموش می‌کنیم و اهداف دیگری چون تلاش برای رضایت مدیر و خانواده، سرعقل آوردن دانش‌آموزان شلوغ و جبران عقب‌ماندگی درس‌ها، جای اهداف ابتدای سال را پر خواهند کرد.

این انحراف از اهداف اصلی گاهی از فشارهای نامتعارف محیطی (اداره، مدرسه و خانواده) ناشی می‌شود و گاهی هم به دلیل سردرگمی و ابهام خودمان در تشخیص و تبیین صحیح اهداف است. پس بهتر است به جای اعتماد بی‌مورد به ذهن و حافظه خودمان، دست به قلم ببریم و تمام موارد را به‌طور دقیق یادداشت کنیم، چراکه «کم‌رنگ‌ترین جوهرها از قوی‌ترین حافظه‌ها ماندگار ترند.» پیامبرمان نیز فرموده‌اند: «قَدْ بَدَأَ الْعِلْمَ بِالْكِتَابَةِ». (تحف العقول، ج ۱: ۳۶)

● خودمشاهده‌گر و شجاع باشیم!

همان‌طور که گفته شد، ما به دنبال حل مسائل و رسیدن به اهداف هستیم. پس باید در انتهای هر برنامه بررسی کنیم آیا توانسته‌ایم به هدف مدنظرمان برسیم؟

افراد مسئله‌محور یا نامسئله‌محورها تفاوتی اساسی دارند. ما مسئله‌محورها شجاعت این را داریم که ابتدا هدفمان را از هر کاری شفاف کنیم تا بعد از آن بتوانیم به درستی متوجه شویم مسیرمان درست است یا نه. اما غیرمسئله‌محورها به دلایل متعدد که یکی از آن‌ها ترس مواجهه با واقعیت است، بدون تعیین شفاف اهداف، ابتدا کارشان را انجام می‌دهند و بعد، با توجه به شرایط، برای کارشان هدف‌هایی می‌تراشند تا همیشه خود را موفق جلوه دهند. افراد مسئله‌محور حل مسئله برایشان مهم است. به همین دلیل جسارت و شجاعت دارند که اگر به هدفی نرسیدند، با بازخوانی دلایل آن، در صورت نیاز روششان را عوض کنند.

در آخر، شیرینی و لذتی که در حل مسئله وجود دارد، در هیچ اتفاق دیگری قابل یافتن نیست!

ترس و تنبلی را کنار بگذاریم و امسال را مسئله‌محور شروع کنیم.

پی‌نوشت

۱. دیوید باکینگهام (۱۳۸۹). آموزش رسانه‌ای: یادگیری، سواد رسانه‌ای و فرهنگ معاصر، ترجمه حسین سرافراز، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.